



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام
سال سوم (دوره جدید) / شماره هفتم / بهار ۱۴۰۰



20.1001.1.26764830.1401.3.11.5.3

تأثیر مذهب بر روایت‌های تاریخ‌نگاری هنر عصر صفویه (با تأکید بر خوشنویسی، نگارگری و موسیقی)

محمدعلی نعمتی^۱ / فضل‌الله فولادی^۲

(۱۲۷-۱۰۰)

چکیده

مذهب در دوره صفویه بر جنبه‌های مختلف فرهنگی و تمدنی تأثیرگذار بوده است، به گونه‌ای که مذهب به عنوان عاملی مهم در فراز و فرود هنرهای گوناگون در جامعه و ثبت آن در تاریخ‌نگاری این عصر نقش زیادی داشته است. در این پژوهش جایگاه مذهب و تأثیر آن بر هنر در پنج دسته از منابع تاریخی شامل: تاریخ‌نگاری سیاسی، تاریخ‌نگاری هنر، رساله‌های هنری، سفرنامه‌ها و تذکره‌ها، مورد بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش در این مقاله به شیوه تاریخی و کتابخانه‌ای و با رویکردی توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این سوال اصلی است که عقاید مذهبی چه تأثیری بر هنر عصر صفویه با تکیه بر تاریخ‌نگاری این دوره دارد؟ یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که نوع نگاه هرکدام از این تاریخ‌نگاری‌ها به مسئله هنر باتوجه به دیدگاه مذهبی حاکم بر جامعه متفاوت است. ترتیب اهمیت هنرها در تاریخ‌نگاری صفویه براساس اهمیت مذهبی ابتدا به خوشنویسی و در گام بعدی و با ملاحظات خاص به نگارگری و موسیقی اختصاص دارد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، هنر، مذهب، صفویه، خوشنویسی، نگارگری و موسیقی.

۱. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، مدرس مدعو دانشگاه فرهنگیان لرستان، خرم‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول) m.a.nemati1365@gmail.com

۲. استادیار گروه آموزش تاریخ، دانشگاه فرهنگیان لرستان، خرم‌آباد، ایران. Foolady_1387@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۰۹ نوع مقاله: پژوهشی

مقدمه

تاریخ‌نگاری در عصر صفوی تحت تأثیر مفاهیم مشیت الهی در تاریخ به‌مانند ادوار پیشین ادامه داشت. هرچند غالب تاریخ‌نگاری‌های این عصر ثبت اخبار سیاسی و نظامی بود، اما با رشد هنر و حمایت‌های دربار صفوی از هنرمندان، اخبار این قشر نیز در تاریخ‌نگاری بازتاب یافت. منظور از هنر مجموعه آثاری است که انسان‌ها به‌منظور انتقال مفاهیم مختلف و همچنین برای تأثیرگذاری بر احساسات خود خلق می‌کنند که با زیبایی و خلاقیت همراه است. هنرهایی از جمله: خوشنویسی، نگارگری و موسیقی نیز چنین ویژگی‌هایی دارند و حس زیبادوستی انسان‌ها را اقناع می‌کنند. خلق هنرهای گوناگون در هر دوره‌ای تحت تأثیر عوامل مختلفی مانند مذهب قرار می‌گیرد که این امر در فراز و فرود رشته‌های مختلف هنری تأثیرگذار است. در عصر صفویه هم، هنرهای گوناگون از جمله: خوشنویسی، نگارگری و موسیقی مورد توجه هنرمندان و دربار صفوی قرار گرفت، اما با توجه به شرایط مذهبی، نگاه جامعه و دربار به این امر یکسان نبود و تاریخ‌نگاران اخبار مربوط به هنرمندان رشته‌های مختلف را به‌طور مساوی در آثار خود بازتاب نداده‌اند، زیرا: باتوجه به اهدافی که در تحریر تاریخ‌نگاری صفوی وجود داشت، روایاتی با کیفیت متفاوت گزارش کرده‌اند. با رسمیت یافتن مذهب تشیع در دوره صفویه، تاریخ‌نگاری به‌ویژه تاریخ‌نگاری هنر تحت تأثیر قرار گرفت.

میزان رشد هنرهای مختلف متأثر از دین و مذهب بود که تاریخ‌نگاران این عصر در بخش‌های مختلف و در لابه‌لای مباحث مختلف، این ویژگی را بررسی نموده‌اند. هدف این پژوهش آن است که جایگاه مذهب و تأثیر آن بر هنر عصر صفوی از جمله: خوشنویسی، نگارگری و موسیقی را باتکیه بر پنج‌گونه از تاریخ‌نگاری‌های این دوره شامل: تاریخ‌نگاری سیاسی، تاریخ‌نگاری هنر، رساله‌های هنری، سفرنامه‌ها و تذکره‌ها را بررسی نماید.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که پژوهش مستقلی در مورد تأثیر مذهب بر تاریخ‌نگاری هنر صورت نگرفته است و بیشتر پژوهش‌ها به نقش مذهب در کلیات تاریخ‌نگاری صفوی پرداخته‌اند. محمداقرا آرمان در کتاب «اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی» (۱۳۸۶)، به‌صورت کلی تأثیر مذهب بر تاریخ‌نگاری عصر صفوی را بررسی نموده است. از مقاله‌ها می‌توان به: «تأثیر شیعه‌گرایی عصر صفوی بر تاریخ‌نگاری عالم آرای شاه طهماسب» (۱۳۹۸) از علی‌اکبر کجباف و دیگران، «ظهور طبقه ائمه در ادوار تاریخی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عمومی دوره صفوی» (۱۳۹۵) از محمدتقی مشکوریان و علی‌اکبر کجباف، «بازتاب تغییر دیدگاه‌های مذهبی در تواریخ عمومی دوره صفویه» (۱۳۹۵) از بدرالسادات علیزاده مقدم

و «جایگاه حدیث در تاریخ‌نگاری هنر دوره اسلامی؛ موانع و محدودیت‌ها» (۱۳۹۸) از سیدامیر کوشه‌ای و همکاران اشاره کرد. آثار ذکر شده اغلب به‌صورت کلی مطالبی را ارائه داده‌اند و یا به بخش خاصی از تاریخ‌نگاری‌ها مانند تاریخ عمومی، یا به‌صورت جزئی در مورد کتابی خاص و نقش مذهب و روایت‌های مذهبی از جمله احادیث، در تحریر این آثار توجه شده است و از اهمیت مذهب و نقش آن در کمیت و کیفیت ذکر اخبار مربوط به هنرهای گوناگون در تاریخ‌نگاری‌های هنر غافل بوده‌اند، از- این‌رو، انجام پژوهش مستقل در موضوع یاد شده لازم می‌نماید.

گستره مفهومی و چارچوب نظری پژوهش

گفتار حاضر با تبیین و ارزیابی نقش مذهب در تاریخ‌نگاری هنر عصر صفوی، در فهم جایگاه، کمیت و کیفیت تاریخ هنر خوشنویسی، نگارگری و موسیقی قابل ارائه است. دین و مذهب به مجموعه‌ای از آداب و رسوم، باورها و قوانینی گفته می‌شود که بر ماوراءالطبیعه استوار و قائل به وجود خالق برای جهان و ساحتی روحانی برای انسان است. (مرادی و ستایشی، ۱۳۹۵: ۴) دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین با ترسیم مجموعه قوانین و مقررات اجرایی که خداوند برای هدایت بشر فرستاده است در تمامی شئون زندگی انسان جریان دارد. در این میان هنر به‌عنوان نزدیک‌ترین مقوله فرهنگی و معنوی به دین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. (اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۱۱۴-۱۱۱)

هنر مورد قبول اسلام آن است که، انسان را تعالی و تکامل بخشد و او را به کمال و سعادت حقیقی و معنوی رهنمون سازد. در اعماق وجود انسان، نور ازلیت و وحدانیت بتاباند و دورنمای ابدیت و عاقبت را به‌طور صحیح و روشن ترسیم کند. از نظر اسلام، هنر باید تعالی بخش و رشدآفرین باشد و به انسان کمک کند که از درون زندگی مادی اوج بگیرد و تا معراج انسانیت بالا رود. به‌هرحال هنر از دیدگاه اسلام، باید مایه دینی و معنای حقیقی و اثر سازندگی و اصلاحی داشته باشد. تمام فعالیت‌های هنری باید حول محور فرهنگی، مبتنی بر ارزش‌های جامعه اسلامی بوده در راه تکامل و تعالی و سعادت مطلوب پیش برود و مظهر نشاط و سازندگی روحی و تعالی اخلاقی باشد. (رستگار جویباری، ۱۳۷۶: ۳۴-۳۱) بنابراین زمانی هنر اسلامی می‌شود که تمام باورهای خودمان از اسلام، حکمت و فرهنگ اسلامی را در هنرمان جاری سازیم. (آیت‌اللهی، ۱۳۹۲: ۳۱) از ابتدای تاریخ بشر، هنر همواره با تعبیر و مفاهیم مذهبی عجین بوده است. ارتباط دین با هنر در گذشته‌های دور آنچنان محکم بوده که تمایز آنها از یکدیگر بسیار دشوار می‌نمود، اما با ظهور ادیان توحیدی و طرد ادیان شرک آلود پیوند دین با هنر

به مسئله‌ای پیچیده تبدیل شد، به گونه‌ای که ارتباط این دو به موارد متعددی از جمله در تقابل با همدیگر، همسوبودن یا اقتدارگرایانه تقسیم می‌شود، ولی در اکثر موارد هنر در خدمت دین قرار می‌گیرد. (اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۱۱۰-۱۰۹)

بررسی تأثیر مذهب بر رونق یا تحریم هنرهای گوناگون در فهم جایگاه و ثبت این هنرها در تاریخ‌نگاری مؤثر است. مراد از تاریخ‌نگاری هنر در این پژوهش، اشکال گوناگون تاریخ‌نگاری در دوره صفویه است که در لابه‌لای مطالب ذکر شده به اخبار هنر نیز اشاراتی داشته (مانند: تاریخ‌نگاری سیاسی، سفرنامه‌ها و تذکره‌ها) و یا به گونه‌ای تخصصی (مانند: تاریخ‌نگاری هنر و رسالات هنری) به این امر پرداخته‌اند. با بررسی کمیت، کیفیت و بازتاب روایت‌های مذهبی (آیات و احادیث) در هرکدام از این آثار می‌توان به اطلاعات درخوری در زمینه تأثیر روایت‌های مذهبی در ثبت هنرهای خوشنویسی، نگارگری و موسیقی در تاریخ‌نگاری هنر و جایگاه آنها در جامعه پی برد. با بررسی تأثیر مذهب در روایت‌ها می‌توان نوع نگاه مورخان و جامعه عصر صفوی به هنرهای مذکور و چگونگی ثبت آنها با توجه به دیدگاه‌های مذهبی را دریافت.

با ظهور اسلام کتاب مقدس قرآن مبنای اصلی تفکر و عمل مسلمانان گردید و مسلمانان به کامل بودن آن اعتقاد داشتند و معتقد بودند که انسان تمام نیازهای خود را می‌تواند در قرآن بیابد و در ادامه قرآن را به عنوان تنها منبع قابل اعتماد برای هنرمند مسلمان و محور اصلی در بازخوانی هنر اسلامی معرفی می‌کنند. (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۲۵) این اعتقاد سرلوحه مسلمان در توجه به هنرهای مختلف و ثبت آنها قرار گرفت. در این میان خوشنویسی از آغاز با قرآن کریم و متون دیگر مذهبی پیوندی جداناپذیر داشت و زیبایی الفبای عربی و انعطاف‌پذیری و تنوع این خط، عاملی برای زیبا نگاشتن قرآن و آیات الهی آن شد. (شاد قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۳) لزوم زیباسازی قرآن از یک سو و ممنوعیت استفاده از هنر نقاشی در نسخه‌سازی این کتاب آسمانی از سوی دیگر، باعث رشد و ترویج هنر خوشنویسی شد (هاگدرون، ۱۳۹۴: ۱۷) و همین امر موجب گردید که هنر خوشنویسی از مهم ترین دستاوردهای هنر اسلامی به-شمار آید و نوشتن با خط زیبا با حمایت‌های مذهبی همراه باشد.

نقاشی در صدر اسلام نیز با توجه به برداشت محدثان و سیره‌نویسان و مفسران از احادیث پیامبر (ص) که درباره نقاشی روایت شده است، حمل بر تحریم این هنر پنداشته شده است. از همین رو بعد از آشنایی اعراب با فرهنگ‌های گوناگون و صورتگران دیگر ملت‌ها، به نقاشی تمایلی نداشتند و هر آنچه مردمان را از یاد خداوند باز می‌داشت حرام می‌شمردند. این تقید و پابندی در نگرش به نقاشی و هنرهای همانند

آن از همین جا ناشی می‌شد، چه اسلام تأکید بسیار داشت که میان بنده و پروردگارش هیچ حایل سرگرم کننده‌ای از نقش‌ها و نگارها وجود نداشته باشد. (عکاشه، ۱۳۸۰: ۴) هرچند در قرآن کریم ممنوعیتی درباره تصویرگری وجود نداشت، اما براساس حدیثی که از رسول اکرم (ص) نقل شده این ممنوعیت، نوعی پیشگیری از شرک و بت‌پرستی است که دامن‌گیر ادیان دیگر شده است. مسلمانان باید خداوند غیب را عبادت کرده، از بندگی هر چه غیر اوست بپرهیزند. (شادقروینی، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۲) بنابراین نقاشی، آموزش و ثبت اخبار هنرمندان این رشته نیز تحت تأثیر روایت‌های مذهبی قرار می‌گرفت. با ظهور اسلام موسیقی به علت استفاده‌هایی که در مراسم‌های لهو و لعب داشت؛ تحریم شد هرچند اسلام به‌طور کلی مخالف موسیقی نبود، اما در آیات متعددی در قرآن کریم استفاده از اسباب غنا و لهو و لعب تقبیح شده است. در کتاب‌های فقهی نیز در موارد بسیاری این امر را ناپسند شمرده و وعده جهنم به استفاده‌کنندگان داده است. (فغفور مغربی، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۲۲) این امر باعث شد که کلا موسیقی سیری نزولی بیابد. باتوجه به نقش مذهب در فراز و نشیب‌های هنرهای گوناگون، در تاریخ‌نگاری‌های مختلف به‌خصوص در تاریخ‌نگاری عصر صفوی نیز این امر به کرات ذکر شده است. این روایات و تأثیر آن در ثبت تاریخ هنر در متون مختلف و جامعه صفوی، از نظر کمیت و کیفیت تأثیرگذار بوده است.

تاریخ‌نگاری در عصر صفوی

با روی کار آمدن حکومت صفویه در سال ۸۸۰ شمسی / ۱۵۰۲ میلادی تاریخ‌نگاری در ایران جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد و از لحاظ تعداد، کتاب‌های تاریخی بسیاری در این دوره به‌رشته تحریر درآمد. صفویان دولتی متمرکز و دینی براساس رسمی کردن مذهب تشیع بنا نهادند. این ایدئولوژی نقش مهمی در به قدرت رسیدن، تأسیس، تثبیت و تداوم حکومت صفوی ایفا کرد. شاه اسماعیل اول، مؤسس حکومت صفویه، شیعه دوازده امامی را مذهب رسمی کشور اعلام کرد. انگیزه شاه اسماعیل در این مورد هم رنگ مذهبی داشت و هم از یک مصلحت‌بینی سیاسی سرچشمه می‌گرفت. ایدئولوژی تشیع، در حکم عاملی قدرتمند و مؤثر در سیاست، مسیر تاریخ ایران و تاریخ اسلام را دگرگون کرد. تاریخ‌نگاری هم در عصر صفوی مسیر جدیدی را پیمود. این تاریخ‌نگاری بازتابی بود از دگرگونی‌های مذهبی و الگوها و ایدئولوژی حاکم که به‌مثابه نیرویی قدرتمند و پیش‌برنده عمل می‌کرد.

سرنوشت تاریخ‌نگاری عصر صفوی نشان می‌دهد که چگونه حکومت‌ها به تاریخ‌نگاری جهت می‌دهند و آن را در خدمت اهداف و مقاصد خود درمی‌آورند. در دوره طولانی مدت صفویان آثار فراوان

تاریخ‌نگاری به رشته تحریر درآمد و تاریخ‌نگاری به ابزاری قدرتمند برای مشروعیت بخشی به صفویان و تبلیغ اندیشه مذهبی و ایدئولوژی حاکم مبدل شد. (قدیمی قیداری، ۱۳۹۵: ۷۱) بازتاب جریان‌های اعتقادی و مذهبی در تاریخ‌نویسی پیش از صفویه وجود داشت و در عصر صفویه به اوج خود رسید به گونه‌ای که معمولا فصلی از تاریخ‌نگاری به تاریخ پیامبران و امامان اختصاص می‌یافت (مشکوریان و جعفری، ۱۳۹۵: ۷۰) و در بسیاری از تاریخ‌نگاری‌های این عصر تجلی گرایش‌های مذهبی و ثبت روایات مختلف مذهبی کاملاً مشهود است. (ثواب، ۱۳۸۷: ۲۱-۲۰)

دین و مذهب به دلیل کارایی ویژه‌ای که در هستی‌شناسی مورخان دارند، یکی از عوامل اصلی و تأثیرگذار در تبیین تاریخ محسوب می‌شوند. البته سطح درک عمومی از دین در هر دوره می‌تواند در جهت‌گیری مورخ سمت و سوی خاصی را ایجاد نماید. هرچند تأثیرگذاری عواملی چون شریعت، طریقت، فلسفه و کلام می‌تواند تفاوت‌هایی در تاریخ‌نگاری ایجاد کند، اما در صورتی که طرفداری مورخ از این عوامل، در سطح معرفتی پایینی باشد و خواه اینکه مورخ شیعه باشد یا اهل سنت، تاریخ‌نگاری‌ها اغلب شبیه هم هستند و تنها در انتخاب مواد خام تاریخی و طرفداری بر له یا علیه رخداد‌های تاریخی خاص تفاوت ایجاد می‌کند. بنابراین گرایش‌های مذهبی هر مورخ باتوجه به شرایط زمانی و مکانی در نوع گزارش‌های روایی اثرگذار است. (آرام، ۱۳۸۶: ۴۸-۴۷)

اشکال تاریخ‌نگاری این عصر نیز به مانند سده‌های پیشین است و تفاوت زیادی از نظر نوع متون ایجاد نشد. تاریخ‌نگاری‌های این عصر -که رخداد‌های بسیاری در آن منعکس شده است- عبارت‌اند از: تاریخ‌نگاری عمومی، تاریخ‌نگاری سلسله‌ای یا دودمانی، تاریخ‌نگاری محلی، تراجم احوال، خاطره‌نگاری و گزارش سفر، منشآت و نوشته‌های اداری، سفرنامه‌ها و دیگر موارد. با وجود اشکال گوناگون در تاریخ‌نگاری‌ها، در دوطیف تاریخ عمومی و تاریخ سلسله‌ای به موجودیت خود ادامه داد که در مقایسه با سایر تاریخ‌نگاری‌ها گونه غالب بودند. (ثواب، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۶) هرچند تاریخ‌نگاری صفوی از لحاظ مذهبی با ادوار پیشین تفاوت داشت، اما ویژگی‌های بسیاری از تاریخ‌نگاری‌های ادوار پیشین را نگاه داشته بود. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به تاریخ سیاسی، نظامی و شرح جنگ‌ها، خصومت‌ورزی نسبت به دشمنان داخلی و خارجی، درباری بودن مورخان، حمایت مورخان از حاکمان صفوی و دولت صفوی و استفاده از زبان فارسی اشاره کرد. (ثواب، ۱۳۸۷: ۱۱-۹) تاریخ‌نگاری‌های کشورهای همسایه صفویان نیز به لحاظ شکل، قالب و محتوا با تاریخ‌نگاری صفوی شباهت بسیار داشت. (آرام، ۱۳۸۶: ۳۶۲) در واقع با همه تنوع و اشکال مختلف تاریخ‌نگاری صفوی، محور غالب در

تاریخ‌نگاری این دوره غیر از نیازها و الزامات سیاسی، اداری و نظامی آنها، ایدئولوژی حکومت صفویه بود (کوئین، ۱۳۸۸: ۱۴۰ و ۱۵۶) که به دنبال اشاعه آن بودند.

ارزیابی تأثیر مذهب در هنر عصر صفوی باتکیه بر گونه‌های تاریخ‌نگاری

از میان جنبه‌های گوناگون مطالعاتی در حوزه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، توجه زیادی به جایگاه مذهب و نقش آن در هنر این دوره باتکیه بر تاریخ‌نگاری‌ها صورت نگرفته است. اگرچه غالب محتوای تاریخ‌نگاری‌های این عصر بیشتر مطالب سیاسی و نظامی بود و کمتر به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی پرداخته شد، اما در لابه‌لای مطالب ارائه شده در آثار تاریخ‌نگاری این دوره به هنر و هنرمندان نیز اشاره‌هایی شده است. هنر و هنرمندان دوره صفوی در جلوه‌های مختلف تاریخ‌نگاری عصر صفوی بازتاب یافته‌اند، به گونه‌ای که رشد این اخبار منجر به وجود آمدن تاریخ‌نگاری‌های هنر شد. با توجه به این مهم و کثرت انواع تاریخ‌نگاری‌ها در این پژوهش، منابعی که تحقیق بر اساس آن شکل گرفته، تاریخ‌نگاری سیاسی، تاریخ‌نگاری هنری، رساله‌های هنری، سفرنامه‌ها و تذکره‌ها است. البته این آثار به گونه‌ای یکنواخت تأثیر روایت‌های مذهبی بر ثبت هنرهای مختلف را ذکر نکرده‌اند (جدول شماره یک) بلکه با توجه به هدف و الزامات دینی و مذهبی، ذکر اخبار مربوط به هنر خوشنویسی، نگارگری و موسیقی در این آثار متفاوت است. بنابراین هرکدام از این آثار به طور جداگانه بررسی می‌شود.

۱. ارزیابی تأثیر مذهب در هنر عصر صفوی باتکیه بر تاریخ‌نگاری سیاسی

سلطنت طولانی مدت صفویان بر سرزمین ایران و آرامش ایجاد شده توسط آنان با تشویق مورخان به نوشتن تاریخ و عملکرد پادشاهان صفوی همراه بود. از این رو در این عصر تألیفات بسیاری در مورد تاریخ این دوره برجای مانده است که در این پژوهش از آنها به نام تاریخ‌نگاری سیاسی یاد می‌شود. با وجود اینکه تاریخ‌نگاری سیاسی شمار نسبتاً قابل ملاحظه‌ای از حجم تاریخ‌نگاری‌ها را به خود اختصاص داده و علی‌رغم در دسترس بودن اکثر آن‌ها، بیشتر در رده تاریخ‌های درباری و سنتی جای می‌گیرند و غالباً مسایل سیاسی و نظامی را پوشش داده‌اند و کمتر به موضوعاتی نظیر مسایل فرهنگی و هنری پرداخته‌اند. هرچند حجم اینگونه مطالب در این کتاب‌ها اندک است، اما محقق تمدن و فرهنگ برای درک حیات هنری این عصر و تأثیر مذهب بر تاریخ‌نگاری هنر ناگزیر به استفاده از این منابع است. این منابع خود به گونه‌هایی چون: تواریخ عمومی، سلسله‌ای و دیگر انواع تاریخ‌نگاری تقسیم می‌شوند.

برخی از این آثار در بخش‌هایی کوتاه و مختصر، به بررسی تأثیر مذهب بر شاخه‌های مختلف هنری پرداخته‌اند.

خط و خوشنویسی یکی از هنرهایی بود که این منابع به آن پرداخته‌اند. به موازات جلوه‌گری هنر در طول تاریخ، خط و کتابت نیز از ارزش و اهمیت بسیار والایی برخوردار است. خط همواره جلوه‌ای از توانایی‌ها و قابلیت‌های ذهنی بشر بوده که به مرور زمان گسترش یافته و بر سطح انواع لوح‌ها و کتیبه‌های گلی و سنگی، فلز و پوست نوشته‌ها پدید آمد. با گذشت زمان و حضور ادیان الهی و نسخه‌پردازی کتب دینی، بر امر تقدس در نگارش متون مذهبی تأکید بیشتری شد. با بررسی پیشینه تقدس در خوشنویسی تمدن‌های قدیم اسلامی درمی‌یابیم که تقدس خط، منحصر به دین اسلام نبوده و در تمدن‌های قبل از اسلام نیز این هنر، وسیله ارتباطی خدایان و بشر تلقی شده و ظهور ادیان و کتاب‌های مقدس در سرنوشت خط، تحولات آن و حفظ آثار بسیار مؤثر بوده است. (احسنت و گودرزی سروش، ۱۳۹۶: ۱۱۵-۱۱۴) الزامات مذهبی و تقدس خط در کنار مواردی چون علاقه‌مندی شاهان، شاهزادگان و اشراف به خوشنویسی و خوشنویسان، علاقه تاریخ‌نگاران به خوشنویسی و مهارت آنها در این فن، و ضرورت‌های اداری باعث رشد خوشنویسی و توجه به ثبت تاریخ‌نگاری هنر در عصر صفویه شد. بازتاب تأثیر مذهب، در امر تاریخ‌نگاری‌های سیاسی عصر صفوی هم به چشم می‌آید و در تاریخ مفیدی اختراع خط را به ادریس پیامبر نسبت داده است و در مورد کیفیت کار وی می‌نویسد: اول فرد آدم بود که نوشتن را آغاز کرد، ولی از کاغذ و قلم استفاده نکرده است، وی بر گل کتابت می‌کرد و با آتش آن را می‌پخت و همچنین از خط خوش داود نبی نیز داستانی نقل می‌کند. (مستوفی بافقی، ۱۳۴۰: ۳۹۴)

اهمیت مذهبی از جمله مواردی بود که باعث رشد هنر خوشنویسی و نوشتن قرآن با خطوط زیبا و ثبت اخبار مربوط به آن در تاریخ‌نگاری سیاسی این عصر می‌شد. هدیه‌دادن و پیشکش کردن نسخ دینی و مذهبی در عصر صفوی برای دیگر سلاطین مرسوم بود. برای نمونه، شاه طهماسب در نامه‌ای به سلطان سلیمان عثمانی به تهنیت اتمام مسجد جامع استانبول، سه جلد قرآن صحافی شده که «احسن تحف و هدایا و نسبت بدان عالی‌بنا از تحف دیگر انساب و اولاست.» اهدا و ارسال کرد. (فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۱۸-۱۴؛ نوانی، ۱۳۶۸: ۳۳۶-۳۳۵) همچنین خواهر شاه طهماسب، مهین‌بانو مشهور به سلطانم، در نامه‌ای به همسر سلطان، به ارسال چند جلد قرآن صحافی شده از طرف شاه طهماسب اشاره کرده است. (فریدون بیگ، ۱۲۷۴: ۳۴۶-۳۴۵؛ نوانی، ۱۳۶۸: ۳۴۶-۳۴۵) بی‌گمان هدیه‌دادن این قرآن‌های صحافی شده، برای نشان دادن احساسات مذهبی پادشاه صفوی بوده است.

پس از توبه معروف شاه طهماسب، بسیاری از هنرمندان از دربار اخراج و یا دست از کار کشیدند و به مناطق دیگر کوچ کردند (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۸۳-۴۸۲؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۹۰). اما این رفتار، کمتر دامن گیر خوشنویسان شد، زیرا: خوشنویسی با توجه به سفارشات مذهبی جنبه مقدسی پیدا کرده بود و هنرمندان این رشته به لحاظ مذهبی و اداری مورد توجه بودند و حتی شاهزادگان صفوی به این امر اشتغال داشتند، به گونه ای که سلطان ابراهیم میرزا از «مستعدان روزگار... خط نستعلیق را بسیار خوب می نوشت.» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۰۹) منشی ترکمان در مورد هنرپروری سلطان ابراهیم میرزا می نویسد که وی از «مستعدان روزگار به انواع فضل و کمال آراسته و به فنون هنرپروری پیراسته بود خط نستعلیق را بسیار خوب می نوشت.» (ترکمان، ۱۳۸۲: ۲۰۹) بی گمان الزامات مذهبی به خصوص نوشتن قرآن به خط زیبا از جمله مواردی بوده است که در اهمیت کتابت و خوشنویسی در بین حکام صفوی مؤثر بوده است و در تاریخ نگاری های سیاسی این فن در اولویت اول ثبت قرار گرفته است.

یکی از رشته های هنری مورد توجه در عصر صفوی، موسیقی بود. هرچند به دلایل مذهبی معمولاً به موسیقی روی خوشی نشان داده نمی شد و آنچنان که درخور است تاریخ نگاری های سیاسی به آن نمی پردازد، باین حال در برخی از این تاریخ نگاری ها اخباری نقل شده است و تأثیر مذهب بر این هنر و جایگاه آن در تاریخ نگاری ها را گزارش کرده اند. در منابع تاریخی و مکتوب این عصر، اخباری پراکنده درباره موسیقی یافت می شود که برای بازنمایی تأثیر مذهب بر موقعیت این هنر، به خصوص در تاریخ نگاری ها در آن دوره کافی نیست؛ باین حال می توان با استفاده از این متون تا حدودی به نقش مذهب بر موسیقی و جایگاه این هنر در جامعه و تاریخ نگاری های این عصر پی برد.

مذهب و تصمیم شاهان صفوی در موسیقی عصر صفویه تأثیرگذار بود. شاه طهماسب صفوی (حک: ۹۰۳-۹۵۵ شمسی/ ۱۵۲۴-۱۵۷۶ میلادی) تا سال ۹۱۲ شمسی به مانند سایر پادشاهان اهل باده گساری و مجالس جشن و خوشگذرانی بود. (روملو، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۱۶۸؛ خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۵۶) وی در مشهد در حرم رضوی اظهار پشیمانی و توبه کرد و از همه کارهای خلاف شرع دست کشید و روش دین داری و پارسایی در پیش گرفت. (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۵۳۰؛ صفوی، ۱۳۶۳: ۳۱-۲۹) هنر موسیقی از این تصمیم شاه، صدمات بسیاری دید و از نظر شرعی این رشته هنری از اعتبار افتاد؛ زیرا شاه طهماسب برای ترویج و رونق مذهب و احکام دینی و مذهبی، طی حکمی، شراب و بوزه و بنگ و آلات موسیقی و هر نوع کار خلاف شرع را حرام اعلام کرد و دستور داد که از آن پس در کشور کسی مرتکب این امور غیرشرعی نشود. (شیرازی نویدی، ۱۳۶۹: ۷۲؛ روملو، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۲۱۴-۱۲۱۳)

سخت‌گیری وی در اجرای حکم صادره آنچنان بود که «قصه‌خوانان و معرکه‌گیران و اصحاب طرب از اموری که در او شایبه لهو و لعب باشد.» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۹۵؛ منشی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۰۲) قدغن شدند. روملو در این ارتباط می‌نویسد:

فرمان همایون شرف نفاذ یافت که محتسبان... مغنی بی‌معنی‌گوی را، اگر بی‌قانون شرع آواز کند، چون مغنی به زخم گوشمال فریاد از نهاد او برآرند و چنگ بی‌نگ را در کنار هرکس ببینند موی گیسوی بُرند؛ نی اگر بی‌آهنگ شرع راه برگیرد، نگذارند که نفس از او برآید؛ طنبور بی‌مغر نامعتدل‌گو را چنان زنند که چون عود سوزد و رباب خوش‌مزاج را در هر مجلس که ببیند بر خرش نشانده اخراجش نمایند. (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۲۱۴-۱۲۱۳)

با صدور حکم شاه طهماسب، بسیاری از موسیقی‌دانان از دربار اخراج و یا از حرفه خود دست کشیدند و به سایر سرزمین‌ها مهاجرت کردند. تنها برخی از هنرمندان معروف این رشته مانند استاد حسین شوشتری سرنائی که در نقاره‌خانه شاهی حضور داشت و استاد اسد که در این فن بی‌همتا بودند، منزوی نگشتند و از همراهان شاه بودند. دیگر بزرگان اهل موسیقی در این عصر نظیر: حافظ احمد قزوینی و حافظ بینه (یالاله) تبریزی برادر مولانا جعفر غسال - که در خوانندگی و گویندگی و آواز بی‌نظیر بودند - از اردوی شاهی اخراج شدند. حتی برخی از نقاره‌زنان مانند استاد حسین سرنائی را برای اینکه بیرون از نقاره‌خانه شاهی به امور نوازندگی پرداخته بود، زندانی و پس از آن مجبور کردند که از رفتن به مجلس امرا و اشراف توبه کند و غیر از نقاره‌خانه شاهی در جای دیگر نوازندگی نکند. تازمانی که شاه طهماسب زنده بود، هیچ‌کدام از این گروه نمی‌توانستند در مجالس و محافل ظاهر شوند. با درگذشت شاه طهماسب و روی کار آمدن شاه اسماعیل دوم (حک: ۹۵۵ - ۹۵۶ شمسی/ ۱۵۷۶ - ۱۵۷۸ میلادی) هنرمندان این رشته که در سرزمین‌های اطراف پراکنده بودند، دوباره در دربار گرد هم آمدند و «آب رفته عیش و نشاط ایشان به جوی ساز و آواز باز آمد.» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۴۸۳ - ۴۸۲؛ منشی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۹۳)

شاه سلطان حسین (حک: ۱۰۷۳ - ۱۱۰۲ شمسی/ ۱۶۹۴ - ۱۷۲۲ میلادی) نیز در آغاز سلطنت، طی فرمانی «مسکرات و خبثات و فواحش و مغنیات و سایر اسباب زشت نشاط و طرب و بازی نرد و شطرنج و گنجفه و دیگر ادوات قمار و آلات لهو و لعب» (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۳۷ - ۳۶، ۱۳۴) را ممنوع کرد. با حضور تعدادی از علمای دین و به امر شاه سلطان حسین صفوی حکم تحریم شراب و سایر

فسوق و مناهای تنظیم شد. این حکم توسط محمدرضابیک خوشنویس به خط رقاع نگاشته شد. (نصیری، ۱۳۷۳: ۴۴) اجرای این دستور موجب شد که موسیقی به عنوان وسیله‌ای برای اجرای امور مربوط به مناهای تلقی شود و این هنر مورد تحریم و محدودیت قرار گرفت. موسیقی در این عصر به دلایل محدودیت مذهبی نسبت به سایر هنرها بیشتر مورد بی مهری اقشار مختلف در جامعه قرار گرفت، به گونه‌ای که در اندک تاریخ‌نگاری‌هایی در این عصر از آن یاد می‌شود و تنها به تعدادی از موسیقی‌دانان درباری اشاره می‌شود.

۲. ارزیابی تأثیر مذهب در هنر عصر صفوی باتکیه بر تاریخ‌نگاری هنر

فرمانروایی دیرپای صفویان در عین حال که دگرگونی‌هایی ژرف در حیات سیاسی و مذهبی ایران به وجود آورد، باعث رونق و حتی شکوفایی جنبه‌هایی از تاریخ‌نگاری گردید. به نظر می‌رسد در زمینه تاریخ‌نگاری در این دوره نسبت به ادوار پیشین تحولی صورت گرفته است. (صفت گل، ۱۳۸۸: ۷۶) از جمله این تحولات خلق تاریخ‌نگاری‌های تخصصی هنر بود. تاریخ‌نگاری هنر ایران به خصوص از قرن هفتم و درست از زمانی که هنر گوناگون در ایران رشد کرد، توانست اطلاعات تاریخی و هنری را از این جریان فرهنگی و تمدنی به باروری بکشانند و روش جدیدی در تاریخ‌نگاری عصر صفوی بگشاید که به جایگاهی درخور دست پیدا کند و مورد توجه بسیاری از افراد قرار گیرد. (آژند، ۱۳۷۷: ۱۶) توجه پادشاهان صفوی به هنر و رواج آن و نیز استمرار حکومت صفوی نیز در پدید آمدن این نوع از تاریخ‌نگاری که از آن به عنوان تاریخ‌نگاری هنر یاد می‌شود، مؤثر بود. هر چند تعداد این آثار اندک است ولی این نوع از متون تاریخی در این عصر از اهمیت به سزایی برخوردار است، زیرا این گونه آثار برای اولین بار به گونه‌ای خاص و جدی به هنر و هنرمندان و تأثیر مذهب بر رشد هنر و ثبت آن در تاریخ‌نگاری‌ها می‌پردازد که از قضا بعد از سقوط صفویه و تا مدت‌ها بعد این گونه آثار به رشته تحریر در نیامدند.

این نوع تاریخ‌نگاری در ایران صفوی از این جهت اهمیت دارد که همزمان در اروپا، جورجو وازاری^۱ (۸۹۰-۹۵۳ شمسی/ ۱۵۱۱-۱۵۷۴ میلادی) هنرمند ایتالیایی کتابی با عنوان زندگی هنرمندان تألیف نمود که اولین متن مکتوب در مورد هنرهای بصری بود. این کتاب آنقدر منسجم و جامع بود که بتوان از آن به عنوان واقعی کلمه، تاریخ‌نگاری هنر نام برد. (فرنی، ۱۳۸۳: ۶۶) جورجو وازاری در همان دوره‌ای می‌زیست که قاضی احمد قمی (مرگ: ۹۶۱ شمسی) کتاب گلستان هنر را به رشته تحریر درآورد

1. vazari giurgiu

که از آن به‌عنوان تاریخ‌نگاری هنر یاد می‌شود. در میان تاریخ‌نگاری‌هایی که ارتباطی تنگاتنگ و مستقیم‌تر با موضوع مورد بحث این پژوهش دارد، غیر از گلستان هنر می‌توان به مناقب هنروران تألیف مصطفی عالی افندی اشاره کرد. هرچند مناقب هنروران در سرزمین عثمانی به رشته تحریر درآمد، اما بسیاری از مطالب آن برای مطالعه عصر صفوی حائز اهمیت است. این‌گونه آثار به شکل مفصل‌تری به نقش مذهب در رشد هنرها و ثبت آن در تاریخ‌نگاری‌ها می‌پردازند.

تأثیر مذهب بر هنرخوشنویسی در این آثار در مقایسه با تاریخ‌نگاری سیاسی پررنگ‌تر می‌شود. خط، تاریخی به درازای زندگی بشر دارد. کسی به‌درستی تاریخ دقیق اختراع خط را نمی‌داند، اما منابع تاریخ-نگاری هنر که با دیدگاهی مذهبی به این امر نگریسته‌اند، روایاتی را نقل کرده‌اند. قاضی احمد، گلستان هنر را با حمد و سپاس خداوند و درود فرستادن بر رسول اکرم و فرزندان آغاز می‌کند. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۴) در مورد آغاز خط عربی، گلستان هنر سرآغاز این امر را به‌ترتیب به حضرت آدم، شیث و ادريس می‌رساند و ابداع‌کننده خط را طهمورث ذکر می‌کند و روایتی از افلاطون در مورد خط آورده است. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۱-۱۲)

عالی افندی نیز در مقدمه اثرش تحت عنوان صدرالکتاب به حمد و سپاس خداوند می‌پردازد سپس با- اشاره به آیات متعددی از قرآن کریم به اهمیت و تقدس خط پرداخته است. (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۱۵-۱۶) افندی نیز، در زمینه ضرورت و اهمیت خط می‌نویسد که خط از ادريس پیامبر است. وی اولین خط‌نویسان را ادريس پیامبر و دانیال نبی می‌داند. آیات متعددی از قرآن و احادیثی از حضرت علی و امام صادق (ع) در اهمیت و ضرورت یادگیری و نوشتن خط نقل می‌کند. (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۲۵-۲۱) گلستان هنر در مورد چگونگی به‌وجودآمدن خوشنویسی با استفاده از آیات و احادیث نبوی اخباری را گزارش می‌کند. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۸) همچنین با نقل حدیثی از پیامبر در مورد خط زیبا و در ابیاتی زیبا حضرت علی (ع) را به‌عنوان اولین خوشنویس در جهان اسلام معرفی می‌کند. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۳) سپس به خوشنویسی امامان معصوم اشاره می‌کند که برخی از این خطوط در آن عصر موجود بوده و توسط شاهان صفوی مورد زیارت قرار می‌گرفتند. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۵-۱۴) با شرح تسلط امامان شیعی بر خوشنویسی و رواج آن، قاضی احمد ارادت خود را به آنها نشان داده است و به‌نوعی نقش امامان معصوم را در رشد و ترقی خوشنویسی در ایران و جهان اسلام بازتاب می‌دهد که نشان‌دهنده انعکاس ایدئولوژی صفویان در این اثر است.

با در نظر داشتن این ویژگی مهم که بیان عقاید شیعی در تاریخ نگاری سیاسی عصر صفوی غالب گردید، می توان به همراهی و اشتراک معنوی مورخان و خوشنویسان در این دوره پی برد؛ زیرا در هنر خوشنویسی به آموزه های شیعی از جمله مقام حضرت علی (ع) و ائمه اطهار: در زیبا نوشتن خط، بسیار تأکید شده است. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۶)

سند علم خط بحسن عمل بس بود مرتضی علی ز اول

تاریخ نگاری های هنر در متن اصلی و در هنگام ذکر خوشنویسان و احوالات آنها، تعلقات مذهبی شان را نیز بازتاب می دادند و برای نمونه قاضی احمد به ارادت شاه محمود نیشابوری به امام هشتم (ع) اشاره می کند که با زبان شعر ابیاتی در مدح ایشان سروده است. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۸۸) از دیگر تأثیرات مذهبی بر این آثار و ذکر خوشنویسان می توان به ذکر کاتبان وحی از طرف عالی افندی اشاره کرد که از افرادی چون: ابوبکر، عمر بن خطاب، زبیر بن عوام و تعدادی دیگر نام می برد (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۱۹) که در گلستان هنر به آنها اشاره نشده است. این نوع از تفاوت در ذکر کاتبان به اختلاف مذهبی دو نویسنده برمی گردد که افندی اهل سنت و منشی قمی اهل تشیع بود و در جامعه صفوی زندگی می کرد که به این گونه اخبار حساسیت نشان می دادند. افندی هر چند نام این افراد را آورده، اما از حضرت علی و امام حسن و حسین (ع): نیز به عنوان کسانی که در نوشتن خط (به خصوص خط کوفی) تبحر داشته اند نام برده است. (افندی، ۱۳۶۹: ۱۹)

از دیگر کارهای مذهبی که خوشنویسان انجام داده و در این آثار بازتاب یافته است نوشتن کتابه هایی بر عمارت های مختلف از جمله مساجد بود. احمد رومی (وی صوفی مذهب بود)، عبدالله صیرفی، عبدالله طبابخ، مولانا سیاهش، مولانا پیرمحمد ثانی، مولانا شمس الدین بایسنقری، بایسنقرین شاهرخ تیموری، حافظ قنبر، مولانا سید ولی، مولانا علی بیک تبریزی، مولانا مقصود، مولانا علیرضا تبریزی و مولانا ابراهیم بسیاری از کتابه های مساجد و مکان های مذهبی را در شهرهایی چون نجف، تبریز، مشهد، شیراز، قم و قزوین نوشته اند. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۴۷-۲۳) هنرمندان دیگری چون مولانا شیخ کمال سبزواری غیر از نوشتن کتابه معمولاً به کتابت قرآن و دعا های امام مشغول بودند. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۳۸) خواجه عتیق منشی به عنوان هنرمند خوشنویس متولی مشهد مقدس گردید. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۴۶) اسکندر بیک منشی نویسنده معروف کتاب تاریخ عالم آرای عباسی مدتی در دفتر شرعیات به نویسندگی مشغول بود. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۴) حکیم رکنا نیز از خوشنویسانی بود که برای زیارت

راهی مشهود شده بود که قاضی احمد این امر را بازتاب داده است. (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۲۳) در تاریخ‌نگاری‌های هنر توجه به الزامات مذهبی در اخبار مربوط به خوشنویسان کاملاً مشخص است و حضور هنرمندان در امور مذهبی و نقش ویژه‌ای که در کتابت قرآن و کتابه‌های عمارت‌های مختلف داشته‌اند، نشان‌دهنده تأثیر مذهب بر ثبت روایت‌های هنر در تاریخ‌نگاری‌ها دارد. این نوع از تاریخ‌نگاری‌ها در اهمیت مذهبی هنرها تنها به خوشنویسی پرداخته‌اند و سایر هنرها را بررسی نکرده است.

۳. ارزیابی جایگاه مذهب در هنر عصر صفوی باتکیه بر رساله‌های هنری

رساله‌های هنری اغلب بر تعلیم هنر و شیوه‌های اجرا یا آموزش هنرهایی چون خوشنویسی و نقاشی پرداخته‌اند. اما می‌توان آنها را نیز در شمار منابع تاریخ‌نگاری این عصر به‌شمار آورد، زیرا در ابتدا به تاریخ ابداع خط و خوشنویسی و تأثیر مذهب بر آن روایاتی را نقل می‌کنند و از خوشنویسان بسیاری نام می‌برند. در رساله‌های هنری گاه موارد تاریخی از جمله آیات و روایاتی که باعث توجه مسلمانان به خوشنویسی در جامعه و تاریخ‌نگاری‌ها است، به چشم می‌آید که در تحقیقات تاریخی می‌تواند مفید واقع شود. خوشنویسی به علت تقدس و کاربردی که داشت موجب شد که شاهان و شاهزادگان صفوی که گاه خود نیز، خوشنویس بوده‌اند، در موارد بسیاری از این هنر و هنرمندان این رشته حمایت کنند. این نوع از آثار معمولاً تاریخ خط را از حضرت آدم تا پیامبر اسلام و امامان بررسی می‌کند و به‌همین دلیل در نوشتن این آثار نوعی جنبه معنوی و دینی دیده می‌شود.

در مورد چگونگی پیدایش خط و سیر رشد خط در رسالات مربوط به خوشنویس آمده است که اول کسی که اسامی خط و حروف می‌دانست و شروع به نوشتن کرد، حضرت آدم (ع) بود. چون معلم ایشان خداوند بوده است چنانچه در کلام مجید خود فرموده که «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) و به این ترتیب خداوند را معلم و آموزش‌دهنده خط می‌داند. در ادامه در مورد اولین کسی که خط را زیبا نوشت و یا خوشنویسی را شروع کرد، می‌گوید:

بعضی چنین گفته‌اند که اول کسی که خط نوشت و حروف به یکدیگر ترتیب کرد حضرت ادریس (ع) بود و او از بیست و هشت منزل قمر استخراج کرد به طریق پیوستن خطوط موهومه از کواکب، که در هر منزل واقع است به یکدیگر. (بخاری، ۱۳۷۲: ۳۶۰؛ عقلی رستم‌داری،

(۱۳۷۲: ۳۲۳)

سپس به سیر رشد و ترقی خط پرداخته که چگونه خط کوفی پدید آمده است.

بعد از آن در هر روزگاری در آن تصرف کردند و تغییری بدان راه دادندی تا خطی مغلق بیرون آوردند و مدتی مدید بر آن گذشت تا زمان حضرت رسالت پناهی (ص)، بعد از آن خط کوفی استخراج کردند و مستخرج آن جماعتی از دانایان کوفه بودند. چون بر آن خط اکابر و اشراف را رغبت تمام و اقبال مشاهده می شد خلائق در تحسین وجودت آن خط سعی تمام می نمودند تا نوبت به حضرت امیرالمومنین علی (ع) رسید. حضرت امیر به مرحله کمال رسانیدند و هیچ آفریده مثل ایشان نتوانست نوشت چه در زمانشان و چه بعد از ایشان» (بخاری، ۱۳۷۲:

۳۶۰؛ عقیلی رستم‌داری، ۱۳۷۲: ۳۲۳)

بخاری نیز گزارش می دهد که ابن مقله در خواب اجازه دخل و تصرف در خطوط را از حضرت علی (ع) گرفته است (بخاری، ۱۳۷۲: ۳۶۰). وی همچنین می نویسد که در اخبار آمده است که اگر کسی نوشتن را با قواعد بداند چنان است که نیمی از علوم را می داند «الْخَطُّ النِّصْفُ الْعِلْمُ» (بخاری، ۱۳۷۲: ۳۶۱-۳۶۰) همچنین در اثرش از فواید معنوی نوشتن آیات قرآنی و «بسم الله الرحمن الرحيم» روایتی از حضرت محمد (ص) نقل می کند: هرکه «بسم الله الرحمن الرحيم» را نیکو نوشت، وارد بهشت می شود و برخی بر این عقیده اند که هرکسی خط را با قواعد و زیبایی نوشتاری آن یاد بگیرد و بتواند با آن خط قرآن و حدیث را بنویسد و آن را زینت دهد مرتبه وی به مانند نیمه مرتبه یا جایگاه علام (افرد بسیار دانا) است در علوم ظاهر. لیکن به حسب صورت درجات به علامه عامل برابر است. (بخاری، ۱۳۷۲: ۳۶۱-۳۶۰) در برخی از منابع تاریخی حتی کاربردهایی را برای انواع خطوط برشمرده اند، بخاری حتی هر نوع خطی را مخصوص کاری می داند. خط تعلیق را برای انشا و ترسل، نستعلیق را برای نوشتن شعر و خطوط نسخ، ثلث، محقق و ریحان را برای ثبت کلام الهی می داند و نسخ را مهمتر می شمارد. به این ترتیب که علم فقه و تفسیر و حدیث را به خط نسخ نوشته اند و می نویسند؛ زیرا که این خط مخصوص کلام حق تعالی است و این علوم مذکور و همه چیز را به این خط می توان نوشت، زیرا این خط ناسخ خطهای دیگر است. (بخاری، ۱۳۷۲: ۳۶۱)

گواشانی هروی نیز، در دیباچه خویش آغازگر خط را آدم ابوالبشر دانسته که قلم را ساخته است و بر پوست دباغی شده طرح خط نویسی انداخته بود. بعد از او ادريس پیامبر را اولین کسانی می داند که قلم به کار برد و بعد از او نیز، سایر پیامبران در این کار تلاش کرده اند. وی یعرب بن قحطان را واضع خط

کوفی می‌داند و در ادامه می‌نویسد که حضرت علی (ع) این خط را تکمیل نمود. (گواشانی هروی، ۱۳۷۲: ۲۶۲) در ادامه بیان می‌کند که ابن‌مقله حضرت علی (ع) را در خواب دید که خطوط ثلث، محقق و نسخ را به او آموخت. (گواشانی هروی، ۱۳۷۲: ۶۳) در مورد خواب ابن‌مقله در فوایدالخطوط نیز آمده است که مدت‌ها بعد از حضرت علی (ع) و در زمان خلفای بنی‌عباس شخصی ابن‌مقله نام حضرت امیر را در خواب می‌بیند و از ایشان اجازه می‌یابد که در خط کوفی دخل و تصرف نماید و پس از اندک مدتی توانست تغییراتی را در آن خط پدید آورد و مدت مدیدی از عمر خود را در تکمیل آن گذرانید و اینچنین وضع خط را آسان‌تر و روشن‌تر نمود. (بخاری، ۱۳۷۲: ۳۶۱)

قطب‌الدین قصه‌خوان از جمله کسانی بود که در عصر صفوی دیباچه‌ای را تهیه نمود. وی پس از حمد خدا می‌گوید اولین چیزی که خدا خلق کرد قلم بود چنانچه قرآن کریم در مورد آن صریح صحبت می‌کند و حدیثی را از پیامبر در این مورد نقل می‌کند. (قصه‌خوان، ۱۳۷۲: ۲۷۹) در ادامه نیز احادیثی را در حرمت قلم نقل می‌کند از جمله اینکه هرکس نام خدا را به زیبایی بنویسد وارد بهشت می‌شود (قصه‌خوان، ۱۳۷۲: ۲۸۱) و حضرت علی (ع) خط کوفی را به زیبایی می‌نوشت. (قصه‌خوان، ۱۳۷۲: ۲۸۱) محمود بن محمد نیز در قوانین الخطوط بعد از حمد خدا و نوشتن آیه «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» به تقدس خط اشاره دارد. (محمود بن محمد، ۱۳۷۲: ۲۹۱) سپس با نوشتن آیاتی چون «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» و ذکر احادیثی از پیامبر، در آموختن خط تأکید می‌کند. (محمود بن محمد، ۱۳۷۲: ۲۹۴) باتوجه‌به مطالب این نوع از تاریخ‌نگاری‌ها، روایت‌ها بیشتر جنبه دینی دارد و به دنبال تقدس بخشیدن به فراگیری خط و زیبا نوشتن آن است و همین امر موجب تفاوت‌هایی بین رساله‌های خوشنویسی و سایر تاریخ‌نگارها شده است؛ برای مثال نگاه مورخان تاریخ‌نگاری‌های سیاسی و هنر به تاریخ خط وسیع‌تر است و به‌مواردی چون احوالات خوشنویسان، خطوط اسلامی و خطوط دیگر ملل دیگر اشاره کرده‌اند، درحالی‌که در رساله‌های خوشنویسی وجوه معنوی خط را بیشتر لحاظ کرده‌اند.

موضوع اصلی رسالات این عصر اکثراً به خوشنویسی و تعلیم آن ارتباط دارد و تعداد اندکی از آنها به نگارگری پرداخته است. گواشانی و قصه‌خوان از معدود افرادی بوده‌اند که به نقاشی و جنبه مذهبی و روایی آن اشاره داشته‌اند. وی گزارش می‌دهد که اولین کسی که از نقاشی برای تذهیب کتاب قرآن استفاده کرد، حضرت علی (ع) بود و چند نوع برگه نقاشی را از اختراعات آن حضرت می‌داند. در مورد محدودیت شرعی نقاشی در گزارشی می‌نویسد: «و اگرچه تصویر را به ظاهر شرع سر خجالت در پیش است اما آنچه از کتب اکابر مستفاد می‌گردد مال این کار منتهی به حضرت پیغمبر می‌شود.» (گواشانی

هروی، ۱۳۷۲: ۲۶۷) گواشانی در داستانی نقل می‌کند که برخی از مسلمانان بعد از پیامبر برای ترویج اسلام به دربار هرقل امپراطوری روم می‌روند که در آنجا او تصویری از حضرت آدم و پیامبر (ص) را به آنان نشان می‌دهد. (گواشانی هروی، ۱۳۷۲: ۲۶۷) هرقل نیز از دانیال پیامبر نام می‌برد که از خزائن نقاشی نگهداری کرده است (گواشانی هروی، ۱۳۷۲: ۲۶۸) قطب‌الدین قصه‌خوان نیز در دیباچه خود علی (ع) را از جمله مذهب‌ان اولیه قرآن می‌داند. (قصه‌خوان، ۱۳۷۲: ۲۸۲) با بررسی رسالات هنری این دوره خواننده به غالب بودن مباحث خوشنویسی نسبت به سایر هنرها و رویکرد معنوی این منابع به خط و خوشنویسی پی می‌برد.

همان‌طور که پیشتر گفته شد این متون نیز به تحریم هنر نگارگری اشاره کرده‌اند. هرچند قرآن حکمی درباره حرام بودن نقاشی ندارد، اما برخی از اهل حدیث، احادیثی مبنی بر تحریم نقاشی موجودات زنده یا ساختن از روی آنها را به پیامبر (ص) منسوب می‌کنند، اما بعضی دانشمندان دوران جدید عقیده دارند که حدیث‌های منسوب به ایشان در این باره صحیح نیست. به هر حال، حقیقت امر هرچه باشد، حدیث‌های منسوب به پیامبر در تحریم نقاشی خواه صحیح باشد یا ناصحیح نقش انکارناپذیری داشته است. (محمدحسن، ۱۳۸۸: ۶۳) به نظر می‌رسد این ممنوعیت، نوعی پیشگیری از شرک و بت‌پرستی است که دامن‌گیر ادیان دیگر شده است. از این رو در مساجد و اماکنی که به عبادت خدا پرداخته می‌شود به کشیدن نقش هر موجود و شیء مشخصی منع شده است. (شاد قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۲) که بی‌شک این تحریم در بازتاب اخبار هنر نگارگری در رسالات و تاریخ‌نگاری‌های این دوره تأثیرگذار بوده است.

موسیقی نیز از لحاظ تحریم دینی در مقایسه با نگارگری وضعیت بدتری داشت، اما با این وجود در عصر صفویان به دلیل اهمیت هنر موسیقی، رسالات متعددی در حلال و حرام بودن موسیقی به زبان عربی و فارسی به رشته تحریر درآمد. از جمله این رسالات می‌توان به «رساله در علم موسیقی» موجود در کتاب «مجمع‌الحکم» اشاره نمود (بی‌نام، ۱۰۶۹: ۵۰۶-۴۹۹) ابن حجر هیثمی (مرگ: ۹۴۵ شمسی) نیز در کتابی به نام «کَفُّ الرُّعَاعِ عَنْ مُحَرَّمَاتِ اللَّهِ وَالسَّمَاعِ» به نهی از نواختن بر آلات موسیقی، به ویژه سازهای کوبه‌ای پرداخته است که در آن زمان رواج داشته و در واقع نظر وی ردی بر سماع صوفیان بوده است. (ابن حجر هیثمی، ۱۰۰۶ق: ۱۵۷-۳) باتوجه به برخی آیات (آیه‌های ۷۲ سورة فرقان، ۳۰ سورة حج، ۳ سورة مؤمنون و ۶ سورة لقمان) و روایات، چون تأثیر سوء موسیقی موجب گرایش انسان به فساد، فحشا و غفلت از یاد خدا می‌شد، موجب گردید که حرمت موسیقی از بین برود و این امر در تحریم موسیقی در جامعه و منابع تاریخ‌نگاری دخیل بوده است.

۴. ارزیابی تأثیر مذهب در هنر عصر صفوی باتکیه بر سفرنامه‌ها

با ایجاد وحدت سیاسی و ثبات نسبی توسط صفویان و مطرح‌شدن آنها به صورت یک قدرت سیاسی و رقیبی قوی برای عثمانی‌ها، اروپاییان به دلایل سیاسی، تجاری و مذهبی، خود را ناگزیر دیدند که با صفویان ارتباط برقرار کنند. از این رو سیاحان مختلفی با نیت و علایق گوناگون به ایران سفر کردند و هرکدام گزارش‌ها و سفرنامه‌هایی از خود به جای گذاشتند که دربارهٔ اوضاع ایران عصر صفوی در شمار متون تاریخی مهم به‌شمار می‌روند. (ثواقب، ۱۳۸۷: ۱۰۳) برخی از این سفرنامه‌ها به فارسی ترجمه شده است. سفرنامه‌های سیاحان، بازرگانان و سفرای سیاسی دولت‌های اروپایی از منابع ارزشمند درخصوص بحث و تفحص و تحقیق در مسائل گوناگون است. این سفرنامه‌ها اطلاعات مفیدی از وضعیت تجاری، سیاسی، جغرافیا، آداب و رسوم، علوم طبیعی، تاریخ هنر و آثار و ابنیه‌ها و موارد دیگر ارائه می‌دهند. سفرنامه‌ها در مورد تاریخ هنر، مشاهدات جالبی از خود برجای گذاشته‌اند که برای شناخت هنر و تأثیر مذهب بر تاریخ‌نگاری هنر این عصر مطالب بسیار مفیدی را مطرح کرده‌اند، اما در مورد ذکر روایات دینی و مذهبی نسبت به دیگر تاریخ‌نگاری‌های موجود مطالب کمتری را نقل کرده‌اند.

شاردن^۱ (مرگ: ۵ ژانویه ۱۷۱۳ میلادی) در سیاحت‌نامه خود در مورد تقدس و جایگاه معنوی هنر خوشنویسی آورده است که در میان مسلمانان کاغذ و به‌ویژه مکتوبات چیز مقدسی به‌شمار می‌رود و آنها مدعی هستند که سوزاندن، پاره کردن و یا دور انداختن یک نوشته مکروه یعنی خلاف شرافت (شریعت) و کاری ناپسند است و اگر در موارد کثیفی به‌کار رود، زشتی آن بدتر خواهد بود، زیرا ممکن است نام خداوند یا امامان دوازده‌گانه بر روی آن نوشته شده باشد. (شاردن، ۱۳۳۸، ج ۵: ۷۸-۷۷) شاردن در جای دیگر حرف خود را نقض می‌کند و در مورد خط ایرانی معتقد است که اصالت الهی ندارد و می‌گوید مسلمانان به اصالت الهی کتابت اعتقادی ندارند. وی علت این امر را تغییرات فراوان در شکل و ترتیب حروف می‌داند که به مرور زمان در آن رخ داده است. سپس می‌نویسد خط اولیه اعراب از خط کوفی گرفته شده و بدشکل و فاقد زیبایی است و حروف کنونی سیصد سال بعد از پیامبر (ص) توسط ابن مطاع اختراع شده و سپس توسط ابن‌بویه تذهیب و آرایش یافته و نسبت به خط کوفی بسیار زیباتر شده است. (شاردن، ۱۳۳۸، ج ۵: ۶۲-۶۱) برخلاف نویسندگان ایرانی که آیات و احادیث فراوانی را در تقدس خط ذکر کرده‌اند، شاردن فرانسوی که راجع به فرهنگ و دیگر جنبه‌های جامعه ایرانی تحقیقاتی را در عصر صفوی انجام داده و تنها حاصل مشاهدات و تحقیقات خود را در سفرنامه‌اش آورده است، از

آیات و احادیثی که در حمایت خط و نوشتن وجود داشته است اطلاعی ندارد، زیرا تحول در نگارش خط در جامعه اسلامی لزوماً ارتباطی به تقدس یا اصالت الهی ندارد، بلکه ابداع خطوط مختلف برای سهولت در نوشتن و خواندن بوده است و گاهی نیز برای زیبا نوشتن این ابداعات صورت گرفته است و منظور از تقدس خط ثبت آیات و احادیث و تأثیر نوشتن بر تعالی انسان است. بنابراین هدف سیاحان بررسی علمی هنر و یا تأثیر مذهب بر هنر نبوده است بلکه برخی از شنیده‌ها و دیده‌های خود را ثبت کرده‌اند.

کمپفر^۱ (مرگ: ۲ نوامبر ۱۷۱۶) نیز در سفرنامه‌اش از خط و خوشنویسی در ایران غافل نبوده و مطالبی را نقل می‌کند. وی پس از توضیح در مورد خط و نقش اسلام در ترویج آن در سرزمین‌های اسلامی، تعدادی از خطوط و کاربرد آنها را نقل می‌کند. وی به اشتباه خط کوفی را از مخترعات حضرت علی (ع) می‌داند. وی اشاره می‌کند که ایرانیان عصر صفوی آن را قدیمی‌ترین خط دوره اسلام می‌شمارند. سپس می‌گوید: «من فقط بر بالای برج‌ها و مقابر قدیمی نمونه‌های این خط را دیده‌ام و علت این است که از مدت‌ها پیش استعمال آن به کلی متروک شده است». (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۶۹) وی علت اصلی متروک شدن خط کوفی که دشواری آن در نوشتن و خواندن (به علت عدم اعراب‌گذاری) است را ذکر نمی‌کند. زیرا اطلاعات کمپفر بیشتر به مشاهدات و شنیده‌های او تکیه دارد و او هم به مانند شاردن تحقیقات جامعی در مورد نقش و تأثیر مذهب در هنر و تاریخ‌نگاری هنر انجام نداده است.

شاردن فرانسوی در مورد انواع خط و کارکرد آنها به‌خصوص خطوطی که کاربرد مذهبی دارد می‌گوید: در میان ایرانیان و اعراب هفت قسم خط وجود دارد، از جمله: نسخ، نستعلیق، دیوانی، قرمطی، ثلث، میر و یاقوتی. درجایی دیگر از اثرش نیز خطوط ایرانی و کارکرد آنها را هشت قسم دانسته و در خوشنویسی ایرانیان را برتر از اعراب می‌داند. این هشت نوع خطی که نام می‌برد عبارت‌اند از: نسخ که مخصوص نوشتن قرآن و تمام نوشته‌های عربی است، تعلیق مخصوص زبان فارسی و مورد استفاده همگان است، نستعلیق مخصوص استساخ کتاب‌ها، شکسته مخصوص نگارش دفاتر ثبت و حقوقات دولتی است، خط سیاه مخصوص مراسلات و مکاتبات بوده و ثلث خطیست ریز و ظریف، کبار رسم الخط بزرگیست و مخصوص فرامین پادشاهان و دیگر اسناد سلطنتی و نامه‌های وزیران و تمام نوشته‌هایی است که با علامات ایشان نگاشته می‌شود. هشتمین خط، خط کوفی است که خط مسلمانان

۱. Campfer

اولیه و کتابت قرآن بوده است و امروزه بیشتر در کتیبه‌نگاری‌ها متداول است. (شاردن، ۱۳۳۸، ج ۵:

(۴۱-۸۱)

نگارگری اسلامی در میان متون این عصر از ارزش و جایگاه والایی برخوردار است، به گونه‌ای که بعد از فن خوشنویسی، از لحاظ اهمیت در مرتبه دوم قرار می‌گیرد. این اهمیت از آنجا بیشتر نمایان و درخور ارزش است که هنوز تا حدودی بحث صورت‌گیری و تحریم تصاویر در ایران اسلامی دوران صفوی نیز مطرح بوده است. محدودیت‌های فقهی و مذهبی بر جایگاه عمومی هنرمندان نقاش موثر بود. در طول تاریخ شکل‌گیری هنر اسلامی، محدودیت تصویرگری تأثیر عمیقی بر تصویرگرایی واقع‌گرایانه در هنر اسلامی داشته است. گرچه اصالت روایات یا تفاسیر قرآنی در این باره همواره محل مناقشه و گاه تردید جدی بوده است. (محمدحسن، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۴، ۶۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۸-۱۸) با این حال اگر آن را در مقایسه با سایر هنرها از جمله معماری و موسیقی بسنجیم، نگارگری در جایگاه بس مهم‌تری قرار دارد. زیرا شدت تحریم موسیقی بیشتر بوده است به گونه‌ای که روحانیون و اشخاص مذهبی از شنیدن صدای آلات موسیقی نیز دوری می‌کردند. (شاردن، ۱۳۳۸، ج ۵: ۱۱۴) در دوره صفویه این محدودیت‌های دینی و مذهبی بیشتر در جامعه غیر دربار رایج بود و از این رو تحریم نگارگری و تصاویر در دوره صفوی رواج داشته است. شاردن گزارشی در این مورد نقل می‌کند که خود شاهد این جریان بوده است. وی در سرکشی به منزل یکی از بزرگان این عصر به نام میرزا رضی در سفرنامه‌اش می‌نویسد:

خانه کوچک و پاکیزه سراسر آراسته به نقش و نگار و کتیبه‌ها است. نکته‌ای که نظرها را به خود جلب می‌کند وجود بعضی از تالارهای دارای کاشی‌های منقش و مصوری است، که فقط یک چشم در تصاویر آنها مشاهده می‌شود و علت این کار آن است که بتوان در این مکان‌ها بدون دغدغه خاطر نماز خوانده شود. علت این امر به ممنوعیت تصویرگری در اسلام برمی‌گردد، زیرا مسلمانان تصاویر را مکروه می‌شمارند، تاجایی که بعضی از آنها مدعی هستند که اقامت در منازل مصور و منقش معصیت به‌شمار می‌آید و همگی اعتقاد دارند، که عبادات، ادعیه‌ها و اذکاری که در اینگونه منازل انجام می‌شود، بی‌فایده است و به هیچ وجه مقبول درگاه خداوند قرار نمی‌گیرد. مسلمانان در این مورد استدلال می‌کنند، که بیم آن است که به هنگام ادای ادعیه و عبادات یک نوع تصور جسمانی نقاشی‌های مزبور در اندیشه انسان پدید آید. برای رفع این محذور همیشه و در همه جا و هنگامی که در یک محل سکونت می‌گزینند، اگر در آنجا

تصاویر و تمثال‌هایی ببینند، به سرعت چشم چپ آنها را با نوک چاقو خراب می‌کنند. میرزا رضی، که خوب متوجه این مسئله بود، پیش‌تر به نگارگر دستور داده است که در تمام تصاویر فقط یک چشم را ترسیم کنند. علمای دینی مدعی هستند که با انجام این کار سکونت در منازل، مصور و منقش گناه به حساب نمی‌آید، زیرا نگاره‌ها بدین طریق ناقص، ناهنجار و بدترکیب می‌شوند و هیچ چیز را نمایش نمی‌دهند. (شاردن، ۱۳۴۵، ج ۷: ۷۱-۷۰)

بنابراین در یک نگاه کلی نقاشی به دلایل مذهبی در میان توده مردم اهمیتی نداشت و اگر حمایت رسمی و اداری صفویان و اشراف و شاهزادگان از آنها نبود، نگارگری چندان اعتباری نداشت. هنر نقاشی با وجود چنین محدودیت‌هایی به واسطه کاربردهای خاص خود، برای ترسیم پیروزی و شکوه سلطنت، نقاشی آثار ادبی و اسطوره‌های شاهنامه و مجالس بزمی و امثالهم در دربار جدی گرفته شد.

موسیقی عصر صفوی در سفرنامه‌های اروپائیان در مقایسه با سایر تاریخ‌نگاری‌های عصر صفوی بازتاب بیشتری داشته است. (نعمتی، شهیدانی و ثواقب، ۱۴۰۰) هرچند موسیقی در عصر صفویه شدیداً تحت تأثیر باورهای مذهب و تصمیم‌های شاهان صفوی قرار داشت اما در سفرنامه‌های جهانگردان اروپایی - که به دلایل مختلف سیاسی و نظامی، تجاری و مذهبی عازم ایران می‌شدند - به دلیل متأثر نبودن از مذهب رسمی کشور و علاقه‌مندی به مسائل فرهنگی، مشاهدات ارزشمندی در هنر موسیقی ثبت شده است. سفرنامه‌ها به‌رغم اطلاعات تاریخی نسبتاً زیادی که درباره موسیقی ایران عصر صفوی ارائه داده‌اند، اما این تنها بازتاب مشاهدات سیاحان است و تحقیق جامعی از موسیقی به‌خصوص نقش و تأثیر مذهب بر موسیقی در این نوع از تاریخ‌نگاری‌ها گزارش نشده است.

سیاحان اروپایی در لابه‌لای اخباری چون کارکرد موسیقی در عصر صفوی و معرفی سازها و کیفیت آنها، گاه از تأثیر منفی مذهب بر رشد موسیقی در طبقات مختلف جامعه و تاریخ‌نگاری‌های این عصر نکاتی را نقل می‌کنند که در بررسی نقش مذهب بر جایگاه هنر موسیقی و تاریخ‌نگاری هنر موثر است، به‌گونه‌ای که مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر جایگاه اجتماعی موسیقی و ثبت آن در این عصر، مذهب بود؛ به‌عنوان مثال شاردن گزارش می‌دهد که وضعیت اجتماعی موسیقی در مشرق زمین همانند خود هنر موسیقی است؛ یعنی نواختن و آموختن موسیقی خلاف ادب، و حتی کاری بدتر به حساب می‌آید، زیرا به‌علت مخالفت مذهب استفاده از آن حرام است. در نتیجه این امر، روحانیون و اشخاص مذهبی حتی از شنیدن صدای ابزارهای موسیقی نیز اجتناب می‌کردند. از این‌رو، شاردن اعتقاد دارد که به‌علت

محدودیت‌های مذهبی فن موسیقی در ایران، همانند اروپا رشد نیافته و پیشرفتی نکرده‌است. (شاردن، ۱۳۳۸، ج ۵: ۱۱۴) تارهای آلات موسیقی ایرانی همانند سازهای اروپایی زهی نبود؛ بلکه از رشته‌های ابریشم خام تابیده‌شده و یا مفتول‌های برنجی استفاده می‌کردند، زیرا در آن زمان به‌علت مذهبی و به-عقیده سازندگان ایرانی، به‌کاربردن و دست‌زدن به اجزای حیوانات بی‌جان نجس و از نظر دینی گناه است (شاردن، ۱۳۳۸، ج ۵: ۱۱۵) و به‌همین دلیل از به‌کاربردن آنها امتناع می‌کردند.

براساس گزارش شاردن، در ایران کسانی که در ساخت و نواختن ابزارهای موسیقی بودند از لحاظ اجتماعی افرادی تهی‌دست و بد لباس بوده و از جایگاه اجتماعی خوبی برخوردار نبودند؛ فقط گروهی که در دربار شاهان خدمت می‌کردند از جایگاه شایان توجهی برخوردار بودند، (شاردن، ۱۳۳۸، ج ۵: ۱۱۵) زیرا شاهان برای بالا بردن شکوه دربار خود با همسایگان‌شان و همچنین در مجالس بزمی و رزمی از موسیقی استفاده می‌کردند و این افراد در مقایسه با سایرین از موقعیت بهتری برخوردار بودند. بااین-وجود، اهل موسیقی در دربار نیز، در مقایسه با سایر هنرها و اصناف در جایگاه پایین‌تری قرار داشتند. جملی کارری^۱ (مرگ: ۱۷۲۵ میلادی) گزارش می‌دهد که در مجلس شاهی هرکدام از بزرگان در جایگاهی قرار می‌گرفتند، نوازندگان در قسمت پایین مجلس جای داشتند. (کارری، ۱۳۸۳: ۱۳۷) کمپفر می‌نویسد در دوره شاه سلیمان (حک: ۱۰۴۶-۱۰۷۳ شمسی / ۱۶۶۶-۱۶۹۴ میلادی) حدود چهل نقاره‌چی، شیپورزن و نوازندگان آلات دیگر وجود داشتند که حقوقشان از بودجه‌ای که برای قوالان در نظر گرفته شده بود پرداخت می‌شد. لفظ قوال به مردم بدکاره بدنام نیز اطلاق می‌شد. (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۵۲) این گزارش نشان می‌دهد با اینکه اهل موسیقی در دربار نسبت به هم‌صنفان خود در جامعه صفوی از جایگاه خوبی برخوردار بودند، اما محدودیت‌های مذهبی نیز در دربار گریبان آنها را گرفته و این قشر را با افراد بدکاره در یک ردیف قرار داده است. سفرنامه‌ها به‌عنوان نوعی از متون تاریخ‌نگارانه نسبت به سایر تاریخ‌نگاری‌ها اخبار بیشتری از موسیقی و هنرمندان این رشته را گزارش کرده‌اند. این امر به گرایش مذهبی سیاحان مرتبط است، زیرا آنها با توجه به اینکه مسلمان نبودند به محدودیت‌های مذهبی در مورد موسیقی توجهی نمی‌کردند و بسیاری از اخبار مربوط به موسیقی از جمله محدودیت‌های مذهبی را در آثار خود بازتاب می‌دادند و به‌همین جهت این آثار برای بررسی تأثیر مذهب بر تاریخ‌نگاری هنر و موسیقی ارزشمند هستند.

۵. ارزیابی تأثیر مذهب در هنر عصر صفوی باتکیه بر تذکره‌ها

در عصر صفویه هم، تذکرهاى زیادی از مشاهیر و شاعران این عصر به رشتهٔ تحریر درآمد. تذکرها که اغلب به شرح احوال شاعران، دانشمندان یا عارفان و مشایخ صوفیه نوشته شده‌اند، در بررسی مباحث تاریخ هنر نیز کاربرد دارد، زیرا در خلال معرفی و شرح حال افراد، گاه نام کسانی که در رشته‌های مختلف هنری صاحب مهارت بوده‌اند را هم ذکر می‌کردند. اما در مورد روایات مذهبی، تعداد بسیار محدودی به تأثیر این روایات بر تاریخ هنر اشاره کرده‌اند و بیشتر تنها به ذکر نام و برخی از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آنان بسنده کرده‌اند. برخی تذکرهایی مهم این عصر مانند: تذکره مجمع‌الخواص از صادقی بیگ افشار، تذکره نصرآبادی، تذکره عرفات‌العاشقین و تحفه سامی به نقش مذهب در تاریخ-نگاری هنر یا هنرهای مختلف اشاره‌ای ندارند، زیرا هدف اصلی آنها ثبت تاریخ هنر نبوده است، بلکه شاعرانی که در هنر مهارت داشته‌اند را ذکر کرده‌اند.

در میان تذکرها تنها تذکره الخطاطین از محمد صالح اصفهانی مربوط به اواخر دورهٔ صفویه مطالب اندکی از تأثیر مذهب و روایات مذهبی بر رشد هنر و تاریخ‌نگاری دارد. این اثر هم، در ذکر چگونگی ابداع خط و متقدمین اطلاعاتش را از گلستان هنر گرفته است. وی طهمورث دیوبند را مخترع خط می‌داند. همچنین احادیثی را در تقدس خط بیان می‌کند و سپس علی (ع) را واضع خط کوفی می‌داند. ابن مقله را در عصر عباسیان واضع خط ثلث و نسخ معرفی، و علی بن بواب را واضع خط محقق و ریحان می‌داند و واضعان خط توقیع، رقاع و تعلیق را نامعلوم معرفی می‌کند. (اصفهانی، ۱۳۸۵-۱۳۸۴: ۱۷) از نظر مقایسه، تذکرها نسبت به سایر تاریخ‌نگاری‌ها اطلاعات بسیار کمتری را از نقش و تأثیر مذهب بر تاریخ‌نگاری هنر ارائه می‌دهند و فقیرترین نوع آن برای موضوع مورد پژوهش این مقاله است.

جدول شماره ۱: اشاره تاریخ‌نگاری‌ها به نقش مذهب در هنر عصر صفوی

تذکره‌ها	سفرنامه‌ها	رساله‌های هنری	تاریخ‌نگاری هنر	تاریخ‌نگاری سیاسی	
دارد	دارد	دارد	دارد	دارد	خوشنویسی
—	دارد	دارد	—	—	نگارگری
—	دارد	دارد	—	دارد	موسیقی

تاریخ‌نگاری دوره صفویه به مانند ادوار پیشین تحت تأثیر مفاهیم مذهبی بود. با رسمی شدن مذهب تشیع، این علم در خدمت ایدئولوژی صفویان قرار گرفت. اخبار مربوط به تاریخ هنر از جمله مباحث بازتاب یافته در تاریخ‌نگاری این عصر بود. هنرمندان در این عصر با توجه به حمایت‌های دربار، از طبقات مورد توجه بودند که احوالات آنها در تاریخ‌نویسی‌های این عصر بازتاب یافته است. تأثیر مذهب بر تاریخ‌نویسی، اخبار مربوط به هنرمندان در اشکال گوناگون تاریخ‌نگاری‌های این عصر بازتاب یافته است. کیفیت تأثیر مذهب بر تاریخ‌نگاری و هنرهای مختلف و جایگاه آنها در جامعه و تاریخ‌نگاری‌های هنر متفاوت است. برای مثال: برخی از تاریخ‌نگاری‌های سیاسی به صورتی مختصر در لابه‌لای مطالب مربوط به هنرمندان، به تأثیر مذهب در هنرها پرداخته‌اند. در این میان خوشنویسی به علت تقدسی که دین به آن داده از اهمیت بیشتری در این آثار برخوردار است. در مورد موسیقی نیز به علت تحریمی که بر اساس آیات قرآن و روایات بر آن اعمال شده بود به اخباری چون طرد هنرمندان این رشته در دربار برخی از پادشاهان اشاره شده است. در مورد نگارگری جز احوالات نگارگران مطلبی را ارائه نکرده‌اند.

تأثیر مذهب بر هنرهای گوناگون با توجه به تاریخ‌نگاری‌ها و نگاه مورخان در ثبت اخبار هنر متفاوت است. ثبت اخبار مربوط به هنرمندان در منابع تاریخی با توجه به هدف و رویکرد مورخان متفاوت است و همین امر موجب شده است که این آثار به طور یکسان به هنرهای خوشنویسی، نگارگری و موسیقی نپردازند. در تاریخ‌نگاری‌های هنر به خصوص در مقدمه کتاب‌های گلستان هنر و مناقب هنرواران به تقدس خط و خوشنویسی از نظر پیامبران و امامان و ضرورت خط خوش در نوشتن متون مذهبی و کتابه‌های عمارت‌ها اشاره شده است و از پرداختن به نگارگری از منظر مذهبی غافل بوده‌اند و به دلیل اهمیت مذهبی خوشنویسی تقریباً سه چهارم از این آثار به خوشنویسی اختصاص داده شده است. رساله‌های هنری نیز در رویکرد معنوی‌تری نسبت به دیگر آثار تاریخ‌نگاری هنر، در درجه نخست به خوشنویسی و اهمیت آن در نزد خداوند، پیامبران و امامان پرداخته است و سپس به نگارگری و اهمیت آن در تذهیب قرآن اشاره کرده و علی (ع) را به عنوان اولین مُدب در جهان اسلام معرفی نموده است هرچند به محدودیت شرعی این نوع از هنر نیز اشاره شده است.

در رسالات موسیقی نیز به محدودیت‌های مذهبی این فن پرداخته شده است. سفرنامه‌ها به دلیل متأثر نبودن از مذهب رسمی کشور از دیگر منابع با اهمیت تاریخ‌نگاری هنر هستند. این منابع نیز در لابه‌لای اخبار مربوط به اهل هنر در مواردی مختصر تقدس کتابت در نزد ایرانیان و محدودیت‌های

شرعی در نگارگری و موسیقی و نتایج این امر در اجتماع را گزارش کرده‌اند. تذکرها نیز به‌عنوان ضعیف‌ترین نوع منابع در مورد این پژوهش تنها به تقدس مذهبی خوشنویسی اشاره کرده‌اند. کمیت و کیفیت هنرهای خوشنویسی، نگارگری و موسیقی در اشکال مختلف تاریخ‌نگاری متفاوت است. خوشنویسی به‌عنوان هنری که پشتوانه مذهبی داشته از بیشترین حمایت‌های مذهبی در تاریخ‌نگاری هنر برخوردار بوده است. نگارگری نیز علی‌رغم اخبار متعددی که در تاریخ‌نگاری‌ها وجود دارد، تنها در رساله‌های هنری و سفرنامه‌ها به تأثیر مذهبی بر این هنر اشاره شده است، اما با توجه به حساسیت شرعی و محدودیتی که بر موسیقی بود، در تاریخ‌نگاری‌های سیاسی، رساله‌های هنری و سفرنامه‌ها گزارش‌های بیشتری از محدودیت این هنر ارائه شده است. خلاصه کلام اینکه در عصر صفویه با رشد تاریخ‌نگاری و با توجه به رویکرد مورخان در آثار خویش اخبار مربوط به انواع هنر متفاوت بود. این تفاوت‌ها به‌گونه‌ای بود که هر هنری که بیشتر می‌توانست مفاهیم مذهبی را انتقال دهد با حمایت اقشار مختلف مواجه می‌شد. خوشنویسی با توجه به نقشی که در ثبت قرآن و احادیث داشت همواره محبوبیت خاصی در نزد هنرمندان، دربار و مردم داشت و در مقایسه با سایر هنرها بیشترین روایات از این رشته هنری در تاریخ‌نگاری‌ها به ثبت رسیده است. اما هنرهایی چون نگارگری و موسیقی با حساسیت‌های مذهبی مواجه بود و همین امر فراز و فرودهایی برای این هنرها به وجود آورد و در ثبت اخبار این هنرها در کتب تاریخی نیز تأثیر بسزائی داشت.

کتابنامه

قرآن کریم.

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، تهران، امیرکبیر.
- آژند، یعقوب (زمستان ۱۳۷۷). «تاریخ‌نگاری هنر ایران»، هنرهای زیبا، ش ۵ و ۴، صص ۲۱-۱۶.
- آیت‌اللهی، حبیب‌الله (۱۳۹۲). «مروری بر تاریخ نگارگری ایرانی - اسلامی»، موجود در کتاب جستارهایی در هنر اسلامی، به اهتمام هادی ربیعی، تهران، متن.
- ابن حجر هیثمی، احمدبن محمد (بی‌نا). کف‌الرعا عن محرمات اللهو والسماع، نسخه خطی، تهران، کتابخانه مجلس، تاریخ کتابت ۱۰۰۶ قمری، شماره دستیابی ۱۶۷۴۶-۵، ۳-۱۵۷.
- اسماعیلی، رفیع‌الدین (بهار ۱۳۹۵). «بررسی رابطه هنر و دین از منظر سیدحسین نصر و سیدمرتضی آوینی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۲، صص ۱۳۲-۱۰۹.

- احسنت، ستاره و گودرزی سروش، محمد مهدی (۱۳۹۶). «تجلی مفهوم تقدس در تلاقی خوشنویسی و کتیبه نگاری اسلامی»، فصلنامه نگره، ش ۴۴، صص ۱۳۰-۱۱۳.
- اصفهانی، محمد صالح بن ابوتراب (تابستان-زمستان ۱۳۸۴-۱۳۸۵). «تذکره الخطاطین»، به کوشش پژمان فیروزبخش، نامه بهارستان، س ۶، ش ۱-۲، دفتر ۳۴ و ۱۱-۱۳.
- بخاری، محمد (۱۳۷۲). فواید الخطوط، موجود در کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی از نجیب مایل هروی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- بی نام (بی نا). مجمع‌الحکم، نسخه خطی، تهران، کتابخانه مجلس، تاریخ کتابت ۱۰۶۹ قمری، شماره بازیابی ۵۰/۵۱۸۰، ۴۹۹-۵۰۶.
- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران، امیرکبیر.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۷). منابع و مآخذ تاریخ صفویه، شیراز، میترا.
- جملی کارری، جوانی فرانچسکو (۱۳۸۳). سفرنامه، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۲.
- خواندمیر، امیر محمود (۱۳۷۰). تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران، گستره.
- رستگار جویباری، ولی‌الله (۱۳۷۶). هنر و هنرمندی در نظام اسلامی، تهران: عقیدتی سیاسی نیروی هوایی ارتش.
- روملو، حسن‌بیک (۱۳۸۴). احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر.
- شاردن، ژان (۱۳۳۸). سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ج ۵.
- شاردن، ژان (۱۳۴۵). سفرنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ج ۷.
- شاد قزوینی، پریسا (۱۳۸۲). «هنر اسلامی در سه شاخه هنری خوشنویسی، تذهیب و نگارگری با نگاه غیب و شهود»، مدرس هنر، ش ۳، صص ۷۱-۶۱.
- شیرازی نویدی، عبدی‌بیک (۱۳۶۹). تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نی.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۸). «تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی؛ سال‌های ۱۱۴۸-۱۰۳۸ قمری، مراحل و گونه شناسی»، پژوهش‌های علوم تاریخی، ش ۱، صص ۸۴-۶۵.
- صفوی، طهماسب (۱۳۶۳). تذکره شاه طهماسب، مقدمه ام‌الله صفری، تهران، شرق.
- طباطبایی، صالح (۱۳۸۸). مجموعه مقالات نگارگری در نظر و عمل، تهران، فرهنگستان هنر.

- عالی‌افندی، مصطفی (۱۳۶۹). مناقب هنروران، تهران، سروش.
- عکاشه، ثروت (۱۳۸۰). نگارگری اسلامی، ترجمه غلامرضا تهامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- عقیلی رستم‌داری، حسین (۱۳۷۲). خط و مرکب، موجود در کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی؛ مشهد، آستان قدس رضوی.
- فرنی، اریک (۱۳۸۳). «روش‌های تاریخ‌نگاری هنر و سیر تحو، تهران، بی‌نا، ج ۲.
- فغفور مغربی، حمید (پاییز ۱۳۸۶). «جستاری درباره موسیقی و معیارهای آن در اسلام»، نشریه هنرهای زیبا، ش ۳۱، صص ۱۲۹-۱۲۱.
- قدیمی قیداری، عباس (زمستان ۱۳۹۵). «نگاهی به تاریخ‌نگاری در دوره‌های صفوی و عثمانی؛ قرن دهم تا دوازدهم»، روابط فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ش ۴، صص ۸۲-۶۹.
- قصه‌خوان، قطب محمد (۱۳۷۲). دیباچه؛ موجود در کتاب‌آرایی و تمدن اسلامی اثر نجیب مایل هروی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، خوارزمی.
- کوئین، شعله آلیسیا (۱۳۸۸). تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه‌عباس صفوی، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اصفهان.
- گواشانی هروی، دوست محمد (۱۳۷۲). دیباچه؛ موجود در کتاب‌آرایی و تمدن اسلامی اثر نجیب مایل هروی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مرادی، سعید؛ ستایشی، زهرا (۱۳۹۵). «رابطه هنر و دین»، تهران، دومین همایش سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری.
- مشکوریان، محمدتقی؛ جعفری، علی اکبر (پاییز ۱۳۹۵). «ظهور طبقه ائمه در ادوار تاریخی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عمومی دوره صفوی»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، س ۶، ش ۲۳، صص ۸۶-۶۵.
- محمدحسن، زکی (۱۳۸۸). هنر ایران در روزگار اسلامی، ترجمه محمدابراهیم اقلیدی، تهران، صدای معاصر.
- محمود بن محمد (۱۳۷۲). قوانین‌الخطوط، موجود در کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی از نجیب مایل هروی، مشهد، آستان قدس رضوی.

- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۴۰). جامع مفیدی، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، چاپخانه رنگین.
- منشی، اسکندریگ (۱۳۷۷). تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- منشی قمی، قاضی میر احمد (۱۳۵۲). گلستان هنر، به تصحیح: احمد سهیلی خوانساری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- موسوی فندرسکی، ابوطالب (۱۳۸۸). تحفه‌العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین، به‌کوشش رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مهدوی نژاد، محمدجواد (زمستان ۱۳۸۱). «هنر اسلامی، در چالش مفاهیم معاصر و افق‌های جدید»، هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، س ۱۲، ش ۱۲، صص ۳۲-۲۳.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین (۱۳۷۳). دستور شهریاران، به‌کوشش محمدنادر نصیری - مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۸). شاه‌طهماسب، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران، ارغوان.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲). خلدبرین؛ ایران در روزگار صفویان، به‌کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- هاگدرون، آنت؛ ولف، نوربرت (۱۳۹۴). هنر اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.